

## حالا دیگر موسیقی را شروع کنیم

بازی بزرگان - ۵: تام هنکس در "گشتی - شکسته" ساخته رابرت زمه کیس

چاپ شده در: روزنامه آسیا

زمان انتشار: آذر ماه ۱۳۸۴

در طول چند ماه از نیمه دوم سال ۸۴، ستون روزانه ای در روزنامه بیشتر اقتصادی "آسیا" به سردبیری علی جمشیدی و به پیشنهاد نیما حسنی نسب دبیر سینمایی آن داشتم با عنوان "بازی بزرگان"؛ که هر بار به وصف و شرح لحظه ای ویژه از نقش آفرینی یک بازیگر شاخص سینمای جهان و گاه هم ایران می پرداخت. این نوشته، یکی از آن یادداشت هاست که مانند بقیه، با وجود تلاش برای کمتر به کار بردن تعابیر تخصصی سینمایی و پرهیز از پیچیده شدن برای مخاطب روزنامه، همچنان می تواند در دل مباحث ساده و اولیه تحلیل بازیگری قرار گیرد.

\*

\*

همیشه با خودم فکر می کردم آزمایش جالبی خواهد بود که از عده ای - از هر طیف علاقه مندان به فیلم دیدن که باشند، فرقی نمی کند - پرسیم آیا حاضرند بنشینند و بار دیگر فیلمی بر اساس داستان کلاسیک شده دانیل دوفو یعنی رابینسون کروزوئه تماشا کنند؟ این که داستان را همه از بر هستیم و در فیلم ها (یا حتی انیمیشن های چندین قسمتی) دیده ایم، این که تمثیل های اثر مثل شخصیت «جمعه» و رابطه رابینسون با او حالا دیگر خیلی «رو» و نخ نما شده به نظر می رسند و این که دیدن دوباره آن همه تصنع و طول و تفصیل، خیلی تحمل می خواهد، همه و همه دست به دست هم می دادند تا وقتی این آزمایش را در بعضی از کلاس هایم عملی می کردم، با پاسخ منفی قطعی به آن سؤال مواجه شوم: همه می گفتند که حوصله اش را ندارند؛ و اینجا بود که ماجرا تازه جالب می شد. چون به آنها می گفتم «نه» نداریم! و توضیح می دادم که فیلم خاصی در همین چند سال اخیر ساخته شده که بدون اقتباس از داستان دوفو، یک ساعت از زمان خود را برای نشان دادن مراحل «رابینسون کروزوئه ای» تنهایی یک آدم در یک جزیره وسط

اقیانوس صرف می کند و با جزئیات و تدریج و دقتی که در این مراحل به کار می گیرد، ما را به این فکر می اندازد که اصلاً انگار آن فیلم های ضعیف و کسالت باری که تا به حال دیده ایم (حتی اقتباس لوئیس بونوئل کبیر از این رمان)، تنهایی آدم در جزیره را درست نشان مان نداده اند و حس می کنیم این کار برای اولین بار در همین فیلم کشتی شکسته (رابرت زمه کیس، ۱۹۹۹) رخ داده است! (لطفاً اسم فیلم را با «ی» ساکن بخوانید. **Cast Away** یعنی آدمی که زندگی اش را باخته و تک افتاده است؛ انگار کشتی هایش شکسته و غرق شده اند).

در این «بازی» جذاب، فیلم همیشه برنده می شد و با تاثیر شدید و عجیبی که می گذاشت، دست همه آن مخالفان را به علامت تسلیم بالا می برد. یکی از برنده های ثابت در میان عوامل فیلم، تام هنکس بود که نقش اصلی آن را بازی می کرد: نقش چاک نولند که علاقه دیوانه واری به همسرش کلی / Kelly (هلن هانت) دارد و وقتی در یک سفر کاری، هواپیمایش در وسط اقیانوس سقوط می کند و او ناچار چهار سال را در جزیره ای دورافتاده می گذراند، تمام دغدغه هایش برای نجات از آنجا، به دیدار دوباره « کلی » مربوط می شود. زمه کیس در این میان، یک انتخاب مهم ساختاری و تکنیکی داشت و آن استفاده نکردن از موسیقی در قسمتی طولانی از فیلم بود؛ از آغاز و مقطع دیدن زندگی زوج عاشق تا زمان نجات « چاک » از جزیره با کلک چوبی ای که خودش ساخته. در صحنه نجات از جزیره، وقتی « چاک » دارد با چشمانی سرشار از حسرت، جزیره ای را که با همه سختی ها، نجات و پناه اش داده بود، نگاه می کند، یکی از ۶-۷ نقطه اوج بازی هنکس در این فیلم را شاهدیم: چنان عمق و درکی در این نگاه و چهره نهفته که حس می کنیم دارد روز به روز این چهار سال را به یاد می آورد و رنج ها و امیدها را در ذهن اش کنار هم می چیند؛ و انگار به خاطر همین دریغ جاری در نگاه هنکس است که زمه کیس کارگردان و آلن سیلوستری آهنگساز، دیگر طاقت نیاورده اند و بالاخره بغض شان ترکیده و موسیقی ارکسترال و اندوهگینی را همراه این صحنه

کرده اند. این هم از آن موارد ویژه است که از بازیگران شهودی و عمیقی مثل تام هنکس بر می آید: ایجاد احساسی که حتی عناصر دیگری مثل موسیقی متن را هم تحت تأثیر خود قرار می دهد.